

ویلیام فاکنر  
ترجمه‌ی احمد اخوت

# گنج‌نامه

داستان‌های گنج نمکی

فاکنر، ویلیام، ۱۸۹۷ - ۱۹۶۲ م. Faulkner, William

گنج‌نامه؛ داستان‌های گنج نمکی / ویلیام فاکنر؛  
گزیده و ترجمه‌ی احمد اخوت.

تهران: افق، ۱۳۹۵.

۱۴۴ ص.

میراث فاکنر؛ ۲.

978-600-353-280-9

فیبا

داستان‌های آمریکایی - قرن ۲۰ م.

اخوت، احمد، ۱۳۳۰ - مترجم.

۱۳۹۵ ف ۸ گ / PS ۳۵۲۹

۸۱۳/۵۴

۴۶۰۷۸۳۰

سرشناسنامه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

فروست

شابک

وضعیت فهرست‌نویسی

موضوع

شناسه‌افزوده

رده بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

## گنج‌نامه

داستان‌های گنج نمکی

میراث فاکنر

نویسنده: ویلیام فاکنر

گزیده و ترجمه‌ی احمد اخوت

ویراستار: احمد پورامینی

طراح جلد: کیانوش غریب‌پور

صفحه‌آرایی و نسخه‌پردازی: آتلیه‌ی نشر افق

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۵۳-۲۸۰-۹

چاپ اول: ۱۳۹۶، ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سبب • چاپ و صحافی: الفبا، تهران

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر برای مؤسسه‌ی نشر افق محفوظ است.  
هر گونه استفاده از کتاب‌آرایی و عناصر آرایشی و نیز تکثیر و تولید دوباره‌ی  
آن به هر شکل و شیوه از جمله چاپی، کپی، صوتی، تصویری و الکترونیکی  
بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر پیگرد قانونی دارد.

۱۱۵۰۰ تومان

افق  
ناشر

تهران، ص.پ. ۱۱۳۵ - ۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۱۳۳۶۷

ofoqco.com

info@ofoqco.com

ofoqpublication

ofoqpublication

ترجمه‌ی این کتاب را تقدیم می‌کنم  
به دوستم برهان حسینی، داستان‌نویس و دوستدار فاکتر.  
احمد اخوت

سفر / احمد اخوت / ۹

گاهشمار زندگی و آثار ویلیام فاکتر / احمد اخوت / ۱۳

گنج نمکی / احمد اخوت / ۱۷

گنج / ۲۳

طلا همیشه نیست / ۷۵

عمه‌مولی / ۹۹

پیوستی بر لوکاس بوشام / احمد اخوت / ۱۳۲

رهنمودهای ویلیام فاکتر درباره‌ی داستان‌نویسی / احمد اخوت / ۱۳۷

\* کلیه‌ی مقدمه‌های داستان‌ها از مترجم است.

## سرآغاز

آنچه در این کتاب گرد آورده‌ام سه داستان از ویلیام فاکنر است که همگی درباره‌ی گنج‌اند (برای همین، اسم این مجموعه را گنج‌نامه گذاشتم). دو پیوست هم این سه داستان را همراهی می‌کنند. داستان‌ها درباره‌ی "گنج نمکی" است (که وجه تسمیه و تخیلش در مطلب "گنج نمکی" آمده است).

یکی از این سه داستان گنج نمکی، در اصل به نام "بازگشت به خانه" است. با همین عنوان در زمان نویسنده و به وسیله‌ی خود او منتشر شد و اکنون در مجموعه داستان‌هایش موجود است. داستان دیگر، گنج، هیچ‌گاه به اسم خودش منتشر نشد و فقط به صورت جزئی از یک رمان انتشار یافت. از هم به یک بار، دو دفعه، بار اول در رمان ده‌کده و دفعه‌ی دوم به صورت فصل دوم رمان اسب‌های خالدار. دلایل این کار را در مقدمه‌ی داستان گنج توضیح داده‌ام. این اولین بار است که داستان گنج به اسم خودش منتشر می‌شود. داستان سوم، عمه‌مولی، اثری به اصطلاح ترجمه‌ای - تألیفی است به این معنا که اصلاً در مجموعه‌ی موسی نازل شو به صورت پراکنده آمده است. در واقع، فاکنر این را جزو (و جوف) داستان بلندتری (عمدتاً داستان

آتش و اجاق) آورده است. من این بخش‌ها را از بقیه جدا کردم، کنار هم گذاشتم تا از مجموعشان داستان عمه‌مولی فراهم آمد. حیف بود عمه‌مولی و همسر گنج‌یابش (لوکاس بوشام) دیده نشوند و فقط در خدمت داستان دیگری باشند. آن داستان آتش و اجاق هم دستاوردهای خود را دارد و به هر صورت به زندگی خودش ادامه می‌دهد. امیدوارم عمه‌مولی هم زندگی خوبی داشته باشد.

داستان‌های گنج‌نمکی از نظر مضمونی دو سویه دارند: سویه‌ی اولشان همان موضع گنج‌قلابی است. اینکه اصلاً دنبال چه می‌گردیم، گنج کجا بود! از در درختش می‌بینیم، اما طلا نیست.

سویه‌ی دوم ریشه در این رباعی خیام دارد:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهوبچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می‌گرفت همه عم

دید که چگونه گور بهرام گرفت

یعنی شاید از این قصر که برپاست خرابی بیش باقی نخواهد ماند و خانه‌ی درندگان و مارمولک‌ها، جفدها و غراب‌ها خواهد شد. ما چون غراب در این خراب جای گرفته‌ایم. به قول مسعود سعد سلمان:

بودم حذور (سهمناک) همچو غرابی برای آنک

همچون غراب جای گرفتم در این خراب

رباعی "آن قصر که جمشید در او جام گرفت" در متن‌های مختلف (و حتی متون فارسی) جایی ثابت ندارد و تقریباً هر مصححی این رباعی را در جایی آورده. مثلاً صادق هدایت در ترانه‌های خیام این را در ردیف رباعی پنجاه و چهارم قرار داده، در حالی که در ترجمه‌ی انگلیسی فیتز جرالدر در شماره‌ی هجدهم (و در یک چاپ، هفدهم) رباعیات خیام آمده است.

فاکنر داستان گنج (و متن کوتاه شده اش: مارمولک ها در قصر جمشید) را با الهام از همین شعر خیام نوشت، یعنی در واقع این روایت از رباعی که فیتز جرالده به انگلیسی ترجمه کرد:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

وبه بیچه کرد و شیر آرام گرفت

بهرام که گور می گرفتند دایم

امروز نگ که گور بهرام گرفت

به گذشته ی جوزف بلوتنر (۱۹۲۳ - ۲۰۱۲)، دوست نزدیک فاکنر و از صاحب نظران دیرینه ی آثار او (نویسنده ی چند اثر از جمله کتاب دوجلدی بسیار خواندنی فاکنر: یک زندگی نامه، اثری در ۲۱۱۵ صفحه، منتشر شده در سال ۱۹۷۴)، آشنایی فاکنر با خیام به قبل از سال ۱۹۲۰ بازمی گردد. او در اواخر این سال، داستانی در شش صفحه نوشت با عنوان رباعی هجدهم عُمر. بعداً روایت های دیگری هم از این داستان نوشت که کوتاه تر بودند. این ها هیچ گاه منتشر نشدند و بلوتنر متن های دست نویس و همین طور تاپپی آن ها را دیده است. رباعی هجدهم عُمر بعداً تکامل یافت و به داستان گنج و روایت کوتاه تر آن مارمولک ها در قصر - تبدیل شد. در داستان رباعی هجدهم عُمر، اسم را تلیف (شخصیت فیکشن) داستان گنج) سورات بود.

بلوتنر نه تنها دوست نزدیک فاکنر بود، به او خدمت بسیار هم کرد: نامه هایش را جمع آوری و منتشر کرد، داستان های انتشار نیافته اش را (و همین طور آن هایی را که گوشه ای در مجله ای چاپ شده بودند) با زحمت فراوان پیدا کرد و انتشارشان داد و بعضی از داستان هایش را که به عنوان

بخشی از یک رمان منتشر شده بودند به اصلشان بازگرداند و به صورت مستقل چاپ کرد (البته آن‌هایی را که مستقل انتشار نیافته بودند). او تا آخرین لحظه‌ی حیات فاکنر در کنارش بود. در آن روزهای آخر که فاکنر به علت سکنه‌ی قلبی در بیمارستان بود، چنان به او محبت می‌کرد و نگرانش بود که پرستاری از فاکنر پرسید: «آقا پسر تون هستن؟» فاکنر جواب داد: «بله، پسر معنویمه.» کمی بعد از این، فاکنر رفت که رفت. پسند دقیقه پیش، کتاب رباعیات خیام را ورق می‌زد. چشمم به این رباعی از او افتاد:

ایر کهنه رباط را که عالم نام است  
آرامگه ایران سبوح و شام است  
بزمی است که وامانده‌ی صد جمشید است  
گوری است که خوانگ، صد بهرام است

لازم می‌دانم از دوستان نشانی‌افق، به خصوص آقایان هاشمی‌نژاد و پورامینی عزیزم به خاطر الطافشان به ایر: کتاب بسیار تشکر کنم.